نظريه هدفمندي سوره ها؛ مباني و پيشينه

محمد خامه گر

چکیده: این نوشتار به بررسی مبانی و پیشینه تاریخی نظریه هدفمندی سوره های قرآن پرداخته است. بخش نخست مقاله به تبیین ویژگی های نظریه هدفمندی سوره ها اختصاص دارد به باور نویسنده تبیین دقیق این ویژگی ها، پاسخ بسیاری از برداشت های ناروا و مخالفت های مطرح شده با این نظریه را خواهد داد.

در بخش دوم مقاله، مبانی هدفمندی سوره ها شمرده شده است و در این رابطه از همسانی اصول جذابیت در کلام الهی و بشری، وحیانی بودن ساختار سوره ها و هدفدار بودن قرآن سخن به میان آمده است.

بخش پایانی مقاله به بررسی سیر تاریخی نظریه هدفمندی سوره ها می پردازد و مراحل تکامل این نظریه را در تفاسیر معتبر شیعه و سنی از قرن هفتم تا قرن حاضر بررسی می نماید.

كليد واژه‏ها: هدفمندی سوره ها، وحیانی بودن ساختار قرآن، اهداف قرآن

پيش درآمد

کارکردها و پيامدهاي هدفمندي سوره ها و تأثير شگرف اين بحث بر ترجمه و تفسير قرآن و ارتباط ناگسستني آن با مباحث علوم قرآن موجب شده است تا رويکردي عمومي به اين مبحث نوين قرآني بشود.

استاد «محمد محمد مدنى» رييس دانشكده الهيات الازهر تلاش براى كشف اهداف و مقاصد سوره ها را بهترين راه براى فهم معانى آيات مى داند او معتقد است كه:

« هر سوره اى از سور قرآن كريم داراى جان و روحى است كه در كالبد آيات آن سوره جريان دارد و اين روح بر مبانى، و احكام و اسلوب آن سوره داراى سلطه و إشراف است. معانى و مفاهيم قرآن كريم بايد از اين منظر و روش نگريسته شود. اين روش براى مطالعه و بررسى قرآن كريم سودمندتر از آن است كه آيات آن يكى پس از ديگرى مورد مطالعه و بررسى قرار گيرد. اگر كسى جمله ها و آيات و يا كلمات و يا احياناً حروف آنها را نيز مورد مطالعه و بررسى قرار دهد تا از رهگذر چنين مطالعه اى سراسر آن را اجمالاً و يا تفصيلاً بررسى كند، چنين مطالعه اى پريشان و از هم گسيخته نمى تواند به او در جهت بازيافتن شكوه و عظمت و زيبائى چهره و سيماى سوره مدد رساند.»(مدني،/6- 5)

از سوي ديگر بسيارى از دانشمندان مسلمان بر اين باورند كه محتواى قرآن كريم عبارت از مطالبى است كه با سبكى پريشان و گسيخته و بيگانه از يكديگر فراهم آمده است و هر چند آيه از آيات يك سوره درباره موضوع مستقل وجداگانه اى است كه هيچ ارتباطى با موضوع آيات مجاور ندارد. زيرا هر دسته از آيات به تناسب خاصى نازل شده است و تنها بين آياتى كه در يك مرحله نازل شده اند مى توان به دنبال تناسب و ارتباط بود آنها براين باورند كه تلاش براي يافتن غرض اصلى هر سوره، تلاش ناكامى است كه از يكسان پندارى و مقايسة نا بجاى قرآن با كتب بشرى پديد آمده است و اصولاً سبك قرآن و رمز اعجاز آن در همين پراکنده گوئى و از شاخه اى به شاخه اى ديگر پريدن است.( فريد وجدي،/70)

مستشرقان و قرآن پژوهان غربى نيز بر اين نكته اصرار دارند كه بر خلاف كتابهاي معمولى كه داراى نظم معنائى و فصل بندى محتوائى هستند و هر فصل نيز سير منظم و هدف خاصى را دنبال مى كند قرآن از پراكندگى و گسيختگى ويژه اى برخوردار است و همين امر موجب سردرگمى و حيرت خواننده خواهد شد. «آرتورجان آربرى» در بخشى از مقدمه خود بر ترجمه قرآن مى نويسد:

«قرآن از هر انسجامى كه مربوط به ترتيب نزول باشد و نيز از انسجام منطقى بسى بدور است خواننده قرآن بويژه اگر ناچار باشد كه به يك ترجمه اكتفا كند، هر چند آن ترجمه از نظر زبان شناختى دقيق باشد بى شك از سبك جسته جسته و ناپيوسته بسيارى از سوره هاى قرآن حيران و هراسان خواهد شد.» (ترجمه قرآن، آرتورجان آربري)

گرايش گروه قابل توجهى از قرآن پژوهان مسلمان و غير مسلمان به نظرية «گسيختگى معنائى سوره هاى قرآن»، نظرية «پيوستگى محتوايي سوره ها» را با ترديد مواجه ساخته و پرسشهاي جدى را در اين زمينه بر انگيخته است.

براستى آيا مجموع آيات يك سوره هدف خاص و مشخصى را دنبال مى كند يا هر سوره مشتمل بر درسهاى پراكنده اى است و هيچگونه تناسبى بيان آنها وجود ندارد؟ اگر هر سوره اى داراى هدف واحدى است چگونگي ارتباط آياتي كه مضامين گوناگون دارند با اين هدف چگونه است؟! آيا جمع نمودن موضوعات پراكنده ـ به خصوص در سوره هاى طولانى ـ در زير يك سقف و ايجاد ارتباط معنائى بين آنها كشف يك واقعيت است يا تكلفى بى سود؟

به فرض كه هر سوره داراى هدف مشخص باشد اولاً يافتن اين اهداف چه سودى دارد؟ و ثانياً: چگونه مى توان با روشى علمى و بدون اعمال سليقه و پيش داورى هدف يك سوره را كشف نمود و آنگاه محورها و فصل بندى هاى آن را ارائه كرد؟!

دفاع علمى از نظرية «هدفمندى سوره هاى قرآن» اقتضاء مى كند كه ابعاد اين نظريه را روشن ساخته و شبهات پيرامون آن را يك به يك پاسخ دهيم، و سپس راهكارهاى كشف اهداف سوره ها را مورد بررسى و نقد قرار دهيم. در صورت پذيرش نظريه، درگام بعدى نمونه هائى از سامان يابى آيات را در پرتو هدف سوره ارائه مى دهيم تا توانمندى نظريه در مقام عمل هم نشان داده شود.

پيش از اين ، در شماره 29 و 30 نشريه وزين پژوهشهاي قرآني به بررسي پيامدهاي و کارکردهاي اين نظريه ، دلايل موافقان و مخالفان ، روشها و راهبردهاي کشف غرض سوره و گزارشي از سبک هاي نمايشي ساختار سوره ها پرداختيم . در اين شماره به بررسي سه مسئله مهم و مبنايي ديگر در اين بحث مي پردازيم و به سوالات زير پاسخ مي گوييم :

1. مختصات و ويژگى هاى نظريه «هدفمندى سوره هاى قرآن» چيست؟ و پذيرش اين نظريه چه لوازمى را در بر دارد؟

2. مباني نظريه هدفمندي سوره ها چيست و اين نظريه برچه اصولي استوار است ؟

3. سير تطور تاريخي نظريه هدفمندي سوره ها چگونه است و از زمان شکل گيري تا ساماندهي کنوني چه تحولاتي در آن رخ داده است ؟

1. ويژگى هاى نظرية هدفمندى سوره ها

نگرشى جامع گرايانه به سوره هاى قرآن و تلاش در جهت سامان دادن آيات پيرامون يك هدف واحد در سال هاى اخير مورد توجه خاص قرآن پژوهان و علاقمندان به معارف اسلامى قرار گرفته است. به همين موازات مخالفان اين نظريه نيز بر حجم انتقادات خود افزوده اند و تلاش كرده اند تا تكلف آميز بودن و بى فائده بودن اين نحوه نگرش بر سوره ها را اثبات كنند. اما از آنجا كه حدود ويژگى هاى اين نظريه از ابتدا به درستى تبيين نشده است در بسيارى از موارد اين مخالفت ها به نزاعى لفظى و بى ثمر تبديل گشته و از نتائج علمى محروم مى ماند. مثلاً برخى از مخالفان نظريه هدفمندى سوره ها ـ كه گاهى از آن به وحدت موضوعى سوره ها ياد مى شود ـ از آن رو با نظريه به مخالفت مى پردازند كه تصور مى كنند لازمه پذيرش اين نظريه آن است كه بپذيريم كه هر موضوع تنها در يك سورة قرآن مطرح شده است و ساير سوره ها از آن خالى است. مثلاً يك سوره درباره معاد و ديگرى درباره توحيد و سومى درباره داستان حضرت موسى و غيره است. در حالى كه هر كس كه اندك آشنائى با قرآن و اسلوب ادبى و بيانى آن داشته باشد مى داند كه هر سوره به موضوعات متعددى پرداخته است و گاه يك موضوع در چند سوره مطرح شده است چنانچه داستان حضرت آدم(ع) در هفت جاى قرآن ذكر شده است.

از اين رو، چه بسا در يك سوره مطالب مختلفي پيرامون توحيد، نبوت، معاد و ساير مباحث اعتقادي و يا وقايع تاريخي و داستانهاي انبياء ذكر شده باشد و يا شبهات مشركان و مخالفان اسلام مطرح شود، اما در نهايت همة مطالب به ظاهر پراكنده در مدار يك محور واحد قرار دارند و به عبارت ديگر هر سوره داراي حد جامعي است كه مطالب مختلف مطرح شده در سوره را پوشش مي دهد. در حالى كه طرفداران هدفمندى سوره ها هيچگاه چنين مفهومى را از نظريه قصد نكرده اند و هرگز درصدد اثبات امرى كه آشكارا برخلاف اسلوب قرآن است نمى باشند.

قرآن پژوهان و مفسرانى كه به هدفمندي سوره هاي قرآن گرايش دارند، و بر اين باورند هر سوره داراى جان و روحى است كه در كالبد آيات آن جريان دارد و اين روح بر مبانى، احكام، توجيهات و اسلوب آن سوره سلطه و اشراف دارد. ( مدني،/5)

اصطلاح رايجى كه اخيراً قرآن پژوهان معاصر براى اين «حد جامع» بكار مى برند عبارت «وحدت موضوعى سوره ها» است. (شحاته،/27)در اين عبارت منظور از وحدت موضوعى همان وحدت غرض يا هدف است. تعابير ديگر همچون «وحدت سياق» ، «هدفمندى سوره ها» و يا «ساختار هندسى سوره ها» و غيره نيز همگى بر همين نكته مشترك دلالت مى كنند. كه محور اصلي سوره واحد است نه موضوعات مطرح شده در سوره.

طرفداران اين نظريه ـ با هر تعبيرى كه از آن ياد كرده باشند ـ معتقدند كه نگرش جامع گرايانه به سوره هاى قرآن و گرايش به وحدت هدف در آنها از ويژگى ها و چارچوب خاصى برخوردار است كه هر گونه پذيرش يا انكار نظريه بايد با توجه به اين ويژگى ها صورت پذيرد.

الف. نظريه هدفمندى سوره ها از «بحث تناسب آيات» فراتر است

برخى از پژوهشگران معاصر تصور كرده اند كه نظريه «هدفمندى سوره ها» چيزى در حد مباحث مطرح شده ذيل عنوان «معرفه مناسبات الآيات» در كتب علوم قرآنى است از اين رو در موافقت با اين نظريه به سخنان انديشمندانى همچون ابن عربى، شيخ ولى الدين ملوى و كسان ديگرى كه سيوطى در نوع شصت و دوم. كتاب «الاتقان» نظرات و ديدگاههاى آن ها را نقل كرده است استناد كرده اند و يا در بيان پيشينه بحث وحدت موضوعى سوره ها از شيخ ابوبكر نيشابورى (متوفى 324 هـ.ق) و عبدالقادر جرجانى (متوفى 471 هـ.ق) كه مباحث آغازين علم تناسب را مطرح كرده اند، ياد مى كنند. در حالى كه تناسب آيات با هدفمندى سوره دو بحث كاملاً جداگانه است.

مبحث تناسب آيات درباره «پيوستگى و ناپيوستگى دو آيه يا چند آيه در كنار چند آيه ديگر» سخن مى گويد و تلاش مى كند تا عدم ارتباط معنائى آيات هم جوار را در سايه اسبابى همچون تنظير، تمثيل، تضاد، استطرداد، حسن تخلص، اقتضاب و حسن مطلع توجيه كنند.( سيوطي،3/389-369) اما نگرش جامع گرايانه به سوره ها درباره پيوستگى و مناسبات ميان همه آيات يك سوره از آغاز تا پايان است و نه فقط پيوستگى آيات هم جوار. از اين رو اين نظريه درجه تكاملى بحث مناسب به شمار مى رود.

در نظريه هدفمندى آيات نه تنها به ارتباط آيات همجوار توجه مى شود بلكه به چگونگي ارتباط آنها با غرض و محور اصلى سوره نيز كاملاً توجه مى گردد و مفسر پيش از پرداختن به تفسير آيات در آغاز نظام كلى و نماى عمومى ساختمان را ترسيم مى كند و روابط آيات را با يكديگر در پرتو غرض اصلى سوره كشف مى نمايد. در اين صورت ممكن است دو آيه يا دو گروه از آيات همجوار بظاهر هيچ ارتباطى با يكديگر نداشته باشند و هيچ يك از اسباب معنوى تناسب آيات نتواند گسيختگى ظاهرى آنان را توجيه كند اما نگرش جامع گرايانه به سوره به لحاظ ارتباطى كه با هدف و غرض اصلى سوره دارند ارتباط آنها را محكم و وثيق بداند.

در مبحث تناسب آيات، مفسر يا اصلاً توجهى به هدف و غرض اصلى سوره ندارد و يا حداكثر همچون «البقاعى» آن را مقدمه و ابزارى براى كشف ارتباط آيات همجوار مى داند. او معتقد است كه:

«قاعده كلى كه در شناخت مناسبات آيات در تمام قرآن مفيد است آن است كه در غرضى كه هر سوره در جهت آن سياق يافته دقت كنى و در مقدماتى كه آن غرض به آنها نيازمند است نظرنمائى و قرب و بعد مراتب آن مقدمات را نسبت به مطلوب و غرض اصلى بررسى كنى... اگر اين را تعقل نمائى نظم بين هر آيه به آيه ديگر و هر سوره با سوره ديگر به طور مفصل روشن مى شود«( البقاعي،/18)

البته ناگفته نماند كه علاوه بر ارتباط تاريخى مبحث تناسب آيات با نگرش جامع گرايانه به سوره ها، در فرآيند كشف غرض سوره نيز مفسر به ناچار بايد به سياق آيات و تناسب آنها با يكديگر توجه كند و از اين رو ارتباط دو مبحث مذكور با هم بسيار است اما اين امر نبايد پژوهشگران به وادى يكسان پندارى و آميختن دو بحث با يكديگر بكشاند.

ب. هدف سوره كشف كردنى است نه وضع كردنى

يكى از نكات بنيادين در درك هدفمندى سوره اين است كه هدف اصلى سوره هاى قرآن «كشف كردنى» است نه «وضع كردنى» و هدف اصلى سوره تنها با توجه به همه شواهد و قرائن موجود در محتواى سوره و بررسى امورى همچون شأن نزول سوره، فضاى نزول سوره، آيات آغازين و پايانى، واژه هاى كليدى و غيره قابل شناسائى است.

لازمة آنكه غرض سوره كشف كردني باشد اين است كه بپذيريم هر سوره از ابتداى نزول داراى غرض مشخصى بوده است و آيات و نكات مطرح شده در سوره براساس آن هدف اصلى ترتيب يافته اند و وظيفه مفسر كشف و راه يابى به اين نكته محورى است و بنابراين هيچ كس با حدس و گمان و براساس پيش فرض هاى قبلى نمى تواند براى سوره هاى قرآن هدف و غرض دلخواه را وضع كند و آيات را به هر طريق ممكن بدان مرتبط نمايد.

با تكيه بر اين مبنا است كه معتقديم اين نظريه با دور شدن از ذوق زدگي و سليقه گرائي قابليت تبديل شدن به يك تئورى علمى را دارد زيرا به دنبال كشف يك واقعيت است نه خلق يك پديده. بنابراين در صورتى كه گام هاى خود را عالمانه و استوار بر دارد مى تواند به مكانيزم هاى كشف اين واقعيت نائل شود. البته شكى نيست كه اين علم نيز همچون ساير علوم بشرى وادى آزمون و خطا است و چه بسا كه مفسران ـ با همه تلاشى كه مبذول مى دارند ـ همانند هر محقق ديگرى راه را به خطا بپيمايند و به سر منزل مقصود نرسند.

توجه به اين اصل مهم ضرورت يافتن راهكارهائى علمى براى كشف غرض سوره را يادآور مى شود و فرآيند يافتن اهداف سوره را به امرى سخت و پر مخاطره تبديل مى كند.

ج. وحدت هدف منافاتى با تعدد موضوعات سوره ندارد

يكى از ويژگى هاى آشكار اسلوب بيانى قرآن تنوع و گستردگى موضوعات و مطالب مطرح شده در هر سوره است اين تنوع كه جذابيت ويژه اى به كلام الهى بخشيده است از يك سو موجب حفظ شادابى تلاوت كننده اين كتاب آسمانى است و از سوى ديگر تأثيرات عميق و ژرفى را در فكر و روح خواننده خود ايجاد مى كند و با پراكندن گوهرهاى وعظ و نصيحت در لابه لاى كلام و يادآورى داستانهاى سازنده و اشاره به معارفى از توحيد، معاد و... اندك اندك روح و جان آدمى را براى پذيرش حقايق خود آماده مى سازد.

اين اسلوب قرآنى به خصوص در سوره هاى طولانى همچون سوره بقره بيشتر خودنمايى مى كند. ابتداى اين سوره از مؤمنان سخن رانده است. كسانى كه از خدا مى ترسند و ايمان به غيب داشته، نماز را به پاى مى دارند، از روزى خود انفاق مى كنند و به آنچه پيامبران آورده اند ايمان مى آورند سپس از كسانى مى گويد كه كفر ورزيده اند و در ادامه به معرفى منافقان مى پردازد، كسانى كه با زبان اظهار ايمان مى كنند اما قلب هايشان از ايمان تهى است، بعد از آن داستان آفرينش انسان و خلقت حضرت آدم(ع) دنبال مى شود، از داستان ابليس و كفر او سخن مى گويد و غرور و تكبر او را به تصوير مى كشد. آن گاه به قسمتى از داستان ابراهيم(ع) و تجديد بناى كعبه به دست او مى پردازد. و موضوعات فراوان و نامتلائم پى در پى مطرح شده است. (حسين،/149-150)

طرفداران «هدفمندى سوره ها» با پذيرش اين واقعيت معتقدند كه تنوع موضوعات سوره هيچ گونه تعارضى با وحدت هدف آن سوره ندارد بلكه جان سخن در اين نظريه آن است كه موضوعات بظاهر پراكنده و نامتلائم يك سوره در يك ارتباط منطقى و هدايت گرايانه به يك هدف اصلى مرتبط مى شوند و اين هدف كه جان اصلى و روح حاكم بر آن سوره محسوب مى شود به اين موضوعات پراكنده اشراف داشته و همه را با يكديگر هماهنگ مى كند. بدينسان نگرش ساختارى به سوره هاى قرآن بدون اينكه قرآن كريم را از سبك و اسلوب ويژه اش خارج سازد گام مهمى براى فهم مقاصد قرآن و درك معارف و حقايق جديدى از آن بر مى دارد و انسجام درونى سوره را به نمايش مى گذارد.

به عبارت ديگر هر سوره داراى يك هدف اصلى است و هر دسته از آيات به لحاظ تناسب معنائى و ارتباطى كه با يكديگر دارند بخشى از اين هدف را پوشش مى دهند و فصلى از سوره را به خود اختصاص مى دهند و در نتيجه هر سوره از چند فصل مجزا تشكيل شده است اين فصول در پرتو هدف اصلى سوره ارتباطى منطقى و ساختارى با يكديگر دارند به گونه اى كه مى توان با يك نمودار درختى همه آيات را از طريق فصل ها و عناوين فرعى به يك موضوع اصلى متصل نمود.

مثلاً پس از آنكه اثبات مى كنند كه هدف اصلى سوره مباركه «الملك» «بيان ربوبيت تامه الهى و ابعاد آن» است. آيات آن را به ترتيب زير فصل بندى مى كنند.

1. مفهوم ربوبيت و دلايل آن آيات )5 ـ 1 )

2. تأثير اعتقاد به ربوبيت الهى در سرنوشت انسانها (14 ـ 6 )

3. نشانه هاى ربوبيت الهى در خلقت (30 ـ 15)

بنابراين در تمام سوره ها آنچه حد جامع و رشته وصل همه آيات است، مسئله «ربوبيت الهى» است كه هدف سوره را تشكيل مى دهد. حتى اگر در اين سوره مسئله معاد نيز در آيات 29 ـ 24 مطرح شده است نيز براى نشان دادن جلوه اى از ربوبيت الهى است كه در قيامت آشكار و بى پرده بر همگان روشن مى گردد.

د. هدفمندى سوره به معناى عدم تكرار اهداف نيست

لازمه اعتقاد به نظريه هدفمندى سوره ها اين نيست كه هر موضوع فقط دريك سوره مطرح شده باشد و الزاماً 114 هدف متفاوت و كاملاً متمايز در قرآن وجود داشته باشد. بلكه ممكن است دو سوره يك موضوع و محور اصلى داشته باشند اما هر يك از زاويه اى جداگانه به تحليل و بررسى موضوع پرداخته باشند مثلاً هدف سوره مباركه « مرسلات» و سوره «نبأ» اثبات قيامت است. اما در سورة مرسلات، قيامت را با تكيه به اصل تشريع و رسالت پيامبران اثبات مى كند اما سورة «نبأ» با استدلال بر هدفمندى همه اجزاء جهان و وجود حكمت در افعال بارى تعالى به اثبات قيامت مى پردازد.

به علاوه ممكن است هدف دو سوره كاملاً يكسان باشد و حتى هر دو هدف را با يك عبارت مشابه بيان كنيم اما در هر سوره هدف مورد نظر را به گونه اى دنبال كرده باشد، مثلاً هدف سوره مباركة «قيامت» بيان علل عدم پذيرش قيامت است و به عواملى همچون شهوت طلبى، دنياخواهى، تكبر اشاره مى كند. سورة «انفطار» نيز درباره همين موضوع سخن مى گويد با اين تفاوت كه مهم ترين عوامل انكار قيامت را پشت كردن به ربوبيت الهى و غفلت از نتائج اعمال مى داند و سپس به بيان راه و درمان آن مى پردازد.

هـ. نگرش ساختارى، سوره ها را به فصول قرآن تبديل نمى كند

يكى از ويژگى هاي رايج كتابهاي بشرى فصل بندى مطالب است. نويسنده با فصل بندى كتاب، مطالب و نكات مورد نظر خود را به شيوه اى مناسب در فصلهاي مختلف توزيع كرده تلاش مى كند كه در آخرين فصل سخن را به پايان برده و نتيجه لازم را اخذ كند در روش فصل بندى، هر فصل مستقل از فصل ديگر بوده و از جهت مطالب مطرح شده و عناوين اصلي كاملاً از يكديگر متمايز هستند و تنها در هدف اصلى كه كتاب بدان منظور تأليف شده است اشتراك دارند. بنابراين اقتضاى اين روش آن است كه هر موضوع يا مطلب فقط يك بار و آنهم در فصل خاصى از كتاب مطرح مى شود و در ساير فصول تكرار نگردد. آيا لازمه اعتقاد به هدفمندى سوره هاى قرآن آن است كه هر سوره بسان يك فصل از كتاب وحى باشد و هيچ موضوعى در دو سوره تكرار نشده باشد و مطالب و جزئيات سوره ها كاملاً با يكديگر متفاوت باشد؟

شكى نيست كه منظور طرفداران نگرش ساختارى از بيان اهداف سوره ها فصل بندى قرآن نيست. زيرا هر كس كه كمترين آشنائى با قرآن كريم و اسلوب ويژه آن داشته باشد مى داند داستان حضرت موسى(ع) يا جريان حضرت آدم(ع) و دهها موضوع ديگر بارها در قرآن كريم تكرار شده است و در برخى از موارد اين موضوعات حتى با الفاظ كاملاً يكسان بيان شده اند به علاوه در قرن اخير با استفاده از «روش تفسير موضوعى» و جمع آورى آيات مرتبط با يك موضوع از سراسر قرآن و مقايسه و بررسى آنها هزاران نكته ارزشمند و آموزنده از قرآن كريم فراهم آمده است و صدها كتاب در اين خصوص نگاشته شده است مثلاً هدايت در قرآن. (جوادي آملي) ولايت در قرآن، (همان) يهود در قرآن، (ابن شريف) جامعه و تاريخ از ديدگاه قرآن (مصباح يزدي) و...

اين شواهد روشن نشان مى دهد كسانى كه با اين بهانه به مخالفت با نظريه هدفمندى سوره هاى قرآن برخاسته اند سخت در اشتباه اند و اصولاً اين نظريه درصدد فصل بندى قرآن نيست بلكه تأكيد مى كند كه يك موضوع در سوره هاى مختلف قرآن مطرح شده است چگونگي ارائه آن در هر سوره اى نيز به طور كامل با هدف و محور اصلى سوره تناسب دارد و به عبارت ديگر با توجه به اهداف سوره ها مى توان يكى از اسرار «تكرار» را در قرآن كشف نمود.

با توجه به اين نكته است كه انديشمندانى كه بعنوان نظريه پردازان اصلى هدفمندى سوره ها در مجامع علمى شناخته شده اند با صراحت اعلام مى دارند كه:

« با اينكه هر يك از سوره هاى قرآن كريم داراى نشانه و رنگ خاص و مشخصه ويژه اى، است و از جان و روحى برخوردار است كه در تمام زواياى آيات آنها جريان دارد اما نمى توان سوره ها را بسان فصول و ابوابى تلقى كرد كه كتابهاى معمولى در تأليف و تربيت متداول بدان تقسيم شده و بر حسب آنها تنظيم مى گردد اگر كسى بخواهد سوره هاى قرآن كريم را به عنوان ابواب و فصول اين كتاب آسمانى در نظر بگيرد و با چنين ديدگاهى به تفسير آن دست يازد بايد گفت: چنين كسى با ديدى تكلف آميز و نه در خور قرآن كريم بدان نگريسته است و سخت به بيراهه افتاده و مى كوشد اين كتاب آسمانى را از سبك و اسلوب ويژه آن خارج سازد» (مدني،/5)

ناگفته نماند كه گرچه سوره هاى قرآن از اين جهت با فصل بندى رايج كتابهاي تفاوت دارند اما از يك جنبه نيز از ويژگى مشتركى با آنان برخودار هستند. كه در عنوان بعدى توضيح داده خواهد شد.

و. اهداف سوره ها جزئى است نه كلى

از بعضى از مفسرانى كه به نظريه هدفمندى سوره ها اعتقاد داشته و درصدد تفسير قرآن با اين نگرش بر آمده اند در عبارت پردازى اهداف سوره از عباراتى كلى و عمومى استفاده كرده اند. مثلاً گفته اند هدف سورة شريفه «الملك» «بيان راه سعادت و نيكبختى است» (خالدي،/595)و يا غرض همين سوره را بيان تعاليم اسلامى و غفلت زدائى از مردم اعلام كرده اند (مودودي،6/8) اما بايد توجه داشت وقتى كه مى گوئيم «هر سوره هدفى دارد» منظورمان از هدف عبارات وسيع و گسترده اى كه قابليت اطلاق بر همه سوره هاى قرآن را دارند نيست؛ بلكه هدف خاص همان سوره مدنظر است. اهدافى كه با كمك قيودِ محدودكننده از اهداف ساير سوره ها متمايز شده باشند و امكان ارزيابى صحت و سقم آن ها با كمك شاخص ها و ابزارهاى كشف اهداف سوره ها ميسر باشد.

براي نمونه ، اگر هدف سوره «قيامت» را توجه دادن انسان ها به روز قيامت عنوان كنيم از عبارت كلى استفاده كرده ايم كه قابل انطباق بر اهداف اكثر سوره هاى آخر قرآن مى باشد و اين هدف كلى نه خاص يک سوره است و نه قابل ارزيابى. اما وقتى با دقت و تلاش به اين نتيجه مى رسيم كه هدف اين سوره«بررسى علل انكار قيامت» است هدف اين سوره را از سورة «حاقّه» كه درصدد «اثبات حقانيت قيامت» است جدا كرده ايم و خود را ملزم نموده ايم كه دلائل گزينش اين عنوان را به طور مستدل بيان كنيم.

به نظر مى رسد كه تمسك به مفاهيم كلى و موضوعات فراگير در عبارت پردازى اهداف سوره ها بيش از آنكه اقدامى در راستاى غرض سوره و ترسيم ساختار آن به شمار آيد به گريزگاهى مى ماند كه براى فرار از تلاش علمى و منطقى و نظام دار در اين جهت تدارك ديده شده است.

ويژگيهاى پنجگانه كه براى نظريه هدفمندى سوره ها بر شمرديم به ما كمك مى كند تا تصوير روشن ترى از اين نظريه و مفهوم «هدف سوره» بدست آوريم. اين معنا در پذيرش و يا انكار نظريه بايد به عنوان مبنا پذيرفته شود تا جهت گيرى مناسبى به دلايل و استدلالهاى عقلى و نقلى مخالفان و موافقان نظريه ببخشد.

طرفداران نگرش جامع گرايانه به سوره ها بر اين باورند كه با پذيرش اين ضوابط مى توان اهداف و مقاصد همه سوره هاى قرآن را كشف و ساختار درونى آن را ترسيم كرد و از اين جهت تفاوت چندانى ميان سوره هاى كوچك و بزرگ قرآن وجود ندارد. هم چنانكه تا كنون قريب به بيست دوره تفسير كامل قرآن بر اين اساس به رشته تحرير درآمده است و همه آنها تلاش كرده اند اهداف همه سوره ها را كشف كرده و فصل بندى موجود در هر سوره را به تناسب اهداف آن بيان كنند. تنها تفاوت سوره هاى بزرگ و كوچك در تعداد فصل ها و محورهاى فرعى آنهاست. اما در اينكه هر سوره تنها يك هدف اصلى دارد هيچ تفاوتى ميان سوره هاى قرآن وجود ندارد.

گفتنى است كه برخلاف تصور اوليه كسانى كه آشنائى چندانى با اين علم ندارند و مى پندارند كه كشف غرض سوره هاى بزرگ محال يا حداقل بسيار مشكل است، اين امر در سوره هاى بزرگتر آسان تر از سوره هاى كوچك است. زيرا در سوره هاى كوچك با عبارات اندك مطالب گسترده اى بيان شده است و امكان عنوان بندى و تفكيك فصول آن را با مشكل مواجه مى كند اما سوره هاى بزرگتر با توسعه اى كه به عبارت پردازى مى دهند امكان تنظيم عناوين فرعى را براى مفسر فراهم مى آورند تا وى با مقايسه فصل ها و بيان حد جامع بين آنان به كشف غرض اصلى سوره نائل آيد.

2. سير تطور تاريخي نظريه هدفمندى سوره ها

از جهت تاريخى توجه جدى به غرض سوره ها و تأكيد بر آنكه هدف هر سوره بايد اساس فهم آيات تلقى گردد از اوائل قرن چهاردهم هجرى با نگارش تفسير المنار آغاز شد. اما چنان نيست كه گذشتگان بطور كامل از آن غافل باشند.

قرآن پژوهان و مفسران پيشين اين بحث را از دريچه تناسب و ارتباط آيات مى نگريستند. نخستين نشانه هاى اين رويكرد در قرن هفتم هجرى و در «تفسير مفاتيح الغيب» (603 هـ) به چشم مى خورد. فخررازى (606ـ 543) كه به گفته سيوطى به اعجاز قرآن از جهت نظم و ترتيب آيات(سيوطي،/342) اعتقاد داشت. نويسندة «المفسرون منهجم و حياتهم» معتقد است كه فخر رازى در تفسير خود به بيان مناسبت بين آيات و سوره ها اهتمام ورزيده است و در برخى موارد نيز خواننده را به وحدت موضوعى بين آيات راهنمايى كرده است. (ايازي، المفسرون منهجهم و حياتهم،/655) در قرن هشتم نيز اين روش مورد توجه «نيشابورى»(نيشابوري، غرائب القرآن و رغائب الفرقان) قرار گرفت و بخشى از تفسير خود را به بيان تناسب آيات اختصاص داد. اما سخنى از اغراض و مقاصد سوره ها به ميان نياورد.

قرن نهم هجرى گرايش و اهتمام ويژه مفسران به تناسب آيات به اوج خود رسيد در نتيجه مقاصد سوره ها نيز به كانون توجه آنان راه يافت . نخست المهايمى (835 هـ) در تفسير «تبصير الرحمان و تيسير المنان» به بهانه ذكر وجه تسميه سوره ها به مقاصد آنها اشاره كرد او معتقد بود كه بين اسم سوره و مقصد اصلى آن ارتباط معنا دارى وجود دارد.

پس از او نوبت به مجد الدين فيروز آبادى (871 هـ) رسيد كه در «بصائر ذوى التميز فى لطائف الكتاب العزيز» به صراحت از مقاصد سوره ها ياد كند. وى ابتداى هر سوره بخشى را به «معظم مقاصد السوره» اختصاص داد و مطالب و موضوعات مطرح شده در سوره را فهرست وار بيان مى كرد. گرچه او به هدف اصلى سوره اشاره اى نمى كرد اما با بكار بردن عبارت «مقصود السوره» زمينه اى براى نگرش به اهداف و مقاصد سوره ها مى گشايد.

در همان زمان برهان الدين ابن الحسن البقاعى (885 هـ.ق) با نگارش كتاب «نظم الدرر فى تناسب الآيات و السور» تحول شگرفى در مبحث «ارتباط آيات» بوجود آورد او به انواع مختلف تناسب همچون تناسب سوره ها و تناسب آيات اعتقاد داشت و سعى كرد راهيابى به تناسب آيات را قانونمند كند و اصول و بنيان هاى علمى آن را پى ريزى نمايد. يكى از مهم ترين قواعدى كه وى در اين خصوص بيان كرده است توجه به غرض سوره است او مى گويد:

« قاعدة كلى اى كه در شناخت مناسبات آيات در تمام قرآن مفيد است آن است كه در غرضى كه سوره در جهت آن سياق يافته دقت كني» (البقاعي،1/18)

بقاعى نخستين كسى است كه به اهداف سوره با نگرش امروزى پرداخته است و ضمن پايبندى به وحدت غرض در هر سوره تلاش نموده با استفاده از راهكارهائى همچون فضائل سوره ها، اسامى، شأن نزول و سياق آيات به غرض سوره راه يابد و آنگاه از رهگذر غرض سوره به مناسبات آيات پى برد. وى در ابتداى تفسير خويش ادعا مى كند كه هيچ كس بر او در اين فن سبقت نگرفته است(همان،1/2) اگر در اين ادعا ترديد كنيم اما شكى نداريم كه او تحول بزرگى در علم مناسبت بوجود آورد. و نگرش هدفمند به سوره ها را پى ريزى كرد و از اين جهت همه كسانى كه پس از او در اين وادى گام برداشته اند وامدار انديشه ها و تلاش هاى فكرى او هستند.

پس از بقاعى مفسران ديگرى نيز تا قرن سيزدهم به تناسب آيات پرداختند اما ضمن آنكه نوآورى خاصى در اين زمينه ارائه نكردند و از رويكرد ويژه او به غرض سوره ها نيز پيروى ننمودند. تفاسيرى همچون «سراج المنير»(الشربيني) (961 هـ) «ارشاد العقل السليم»(ابوالسعود) (974 هـ) «منهج الصادقين» (كاشاني) (998 هـ) «سواطع الالهام»(1004 هـ) «تفسير القرآن الكريم ملاصدرا»(1030 هـ) و «روح المعاني»(آلوسي) (1263) را بايد از اين گروه برشمرد.

با شروع قرن چهاردهم هجرى تحولى شگرف در روشهاى تفسيري و سبك هاى تفسيرنگارى مسلمانان پديد آمد در اين قرن ـ كه سيد جمال الدين اسد آبادى آن را قرن بازگشت به قرآن ناميد ـ گرايش به علم گرائى، عقلانيت، انديشه هاى اجتماعى، تقريب بين مذاهب، خرفه زدايى، در جامعة بشرى به عنوان ارزشهاى رايج مطرح شد و آرام آرام گرايش به اجتماع گرائى را در تفسير قرآن به وجود آورد. (ايازي، سير تطور تفاسير شيعه، /132)

گرايش به تفسير علمى قرآن، تنوع نويسى و توجه به نيازهاى اجتماعى در تفاسير اين دوره كاملاً نمود پيدا كرد. يكى از آثار اين نهضت قرآنى مخاطب محورى و آسان نويسى بود تلاش براى برقرارى ارتباط با مخاطبان و انتقال مفاهيم قرآنى به نسل جوان موجب شد تا سبك هاى جديدى در تفسير قرآن ابداع و ارائه شود. يكى از اين روشها تفسير ساختارى و توجه به اهداف سوره ها بود كه به حق بايد محمد عبده را مبتكر اين روش در قرن اخير بدانيم.

محمد عبده اصرار داشت كه كشف هدف سوره، به مفسر كمك مى كند تا به طور دقيق به معانى آيات نزديك شود و معارف قرآن را درك كند شاگرد وى سيد رشيد رضا در «تفسير المنار» اين نظر استاد را به خوبى توضيح داده است.(معرفت،/407) وى در اين تفسير پس از آنكه به صراحت از هدف سوره ياد مى كند به شكل بديعى آيات را عنوان بندى نموده و آنها را به هدف سوره مرتبط مى كند.

تحولات علمى و اجتماعى و رواج روش هاى نوين ارائه دستاوردهاى علمى را بايد مهم ترين دليل گرايش مفسران به روش ساختارى در تفسير قرآن بناميم. اما در اين مقطع نبايد از تأثير ويژه اى كه سخنان و اشكالات مستشرقان پيرامون اسلوب بيانى قرآن مطرح مى كردند غفلت كرد. قرآن شناسان غربى با مقايسه سبك قرآن با روش هاى رايج در كتب علمى اعلام كردند كه قرآن سبكى كاملاً از هم گسيخته و جسته جسته دارد. به اعتقاد آنان چنين نقص آشكارى نشان مى دهد كه قرآن نه تنها كتابى الهى نيست بلكه نسبت به كتابهاى رايج بشرى نيز از كاستى برخوردار است.

به گزارش نويسنده كتاب «آراء المستشرقين حول القرآن الكريم و تفسيره» نخستين كسى كه اين سخن را مطرح كرد «ريچارد بل» بوده است كه در سال 1935 در مقدمه ترجمه قرآن، يكى از ويژگى هاى اصيل سبك قرآن را گسيختگى آن ناميد. سپس اين سخن توسط جرجيس سال (متوفى 1963 م) و آرتور آربرى (1969 م) و برخى ديگر از مستشرقان نيز مطرح شد و سرانجام به عنوان يك اصل پذيرفته شده به دائرة المعارف بزرگ بريتانيا راه پيدا كرد. (رضوان،2/687)

سخنان مستشرقان تأثير زيادى در محافل علمى جهان اسلام گذاشت و انگيزه دو چندانى را در قرآن پژوهان برانگيخت تا با جديت بيشترى به بررسى نحوه ارتباط موضوعات پراكنده در سوره ها بپردازند و نظريه هدفمندى سوره هاى قرآن را تكامل بخشند. بنابراين نبايد به اشتباه اين عامل را علت اصلى و منحصر به فرد گرايش مفسران به هدفمندى سوره ها بدانيم زيرا بررسى هاى تاريخى نشان مى دهد كه قبل از آنكه اين نظريه در بين مستشرقان رواج پيدا كند دانشمندان مسلمان با نگارش تفاسير متعددى اقبال خود را در اين سبك تفسيرى نشان داده بودند كه تنها يكى از نمونه هاى آن «تفسير المنار» بود.

در فاصله كوتاهى پس از انتشار «المنار» شيخ طنطاوى (1258 ـ 1287 هـ) «الجواهر فى تفسير القرآن» را نگاشت (تأليف: 1344 هـ ـ 1923 م) و علاوه بر توجه ويژه به علوم جديد در تفسير قرآن اهداف و ساختار سوره را نيز در تفسير دخالت داد و يا شيخ محمود شلتوت تحت تأثير روش المنار ده جزء نخست قرآن را تفسير كرد و كوشيد مقاصد سوره را گزارش كند اما هنوز اين حركت در ابتداى راه بود.

با شروع دهه چهارم قرن بيستم اين حركت اوج گرفت. اين بار سردمدار آن سيد قطب بود كه با انتشار مقاله اى با عنوان «تصوير هنرى قرآن» در مجله «المقتطف» در سال (1939مـ1360هـ.ق) و سپس كتابى با همين عنوان (1944 م ـ 1365 هـ) نشان داد در فهم قرآن نبايد فقط به آيات توجه كنيم بلكه بايد نگرشى كلى به سوره داشت و ويژگى هاى عمومى سوره را كشف كرد.

به دنبال طرح اين مسئله از سوى سيد قطب ، دكتر محمد عبدالله دراز در كتاب «النباء العظيم» اين نظريه را پى گرفت (1352 هـ ـ 1933 م) و تلاش نمود تا برخى از انتقادات موجود پيرامون اين نظريه را پاسخ دهد وى با ارائه ساختار سوره بقره در كتاب خود نشان داد كه با اين نظريه حتى بزرگ ترين سوره قرآن را نيز مى توان تفسير نمود. آنگاه پا را از اين هم فراتر گذاشته و بر پايه نگرش ساختارى به قرآن روش جديدى براى ارائه درس تفسير قرآن در دانشگاه الازهر مصر ارائه داد.

پس از وى شيخ محمد مدنى ـ رياست دانشكده الهيات الازهر ـ نيز بر اين مسئله تأكيد كرد و گفت: هر سوره اى در قرآن كريم داراى جان و روحى است كه در كالبد آيات آن سوره جريان دارد و اين روح بر مبانى و احكام و اسلوب آن سوره اشراف دارد. آنگاه براى اثبات اين نگرش ساختار سوره نساء را در كتاب «المجتمع الاسلامى كما تنظمه سورة النساء» (چاپ 1935 م ـ 1354 هـ.ق) ترسيم نمود.

پذيرش نظرية هدفمندى سوره ها از سوى مفسران و انديشمندان مسلمان و تأكيد بر اين كه اين نظريه هيچگونه تعارضى با سبك اصيل قرآن ندارد و كاركردها و پيامدهاى مثبتى را نيز به دنبال خواهد داشت زمينه مساعدى را براى پذيرش آن در محافل علمى و حوزوى جهان اسلام فراهم آورد.

تا اين مرحله همه تلاش دانشمندان براى تقريب اين مسئله به اذهان و نشان دادن سازگارى آن با سبك قرآن مصروف مى شد اما هنوز هيچ گام مشخصى براى تبيين مبانى نظريه و پيامدها و چالش هاى آن برداشته نشده بود و از همه مهمتر اصول علمى دستيابى به اهداف و اغراض سوره ها منقح نگشته بود. با نگارش هم زمان دو تفسير ارزشمند در جهان اسلام يعنى «الميزان فى التفسير القرآن» (1375 هـ) و «فى ظلال القرآن» (1374) توسط دو مفسر زمان شناس يكى از شيعيان و ديگرى از اهل تسنن اين نقيصه تا حدى بر طرف شد.

علامه محمد حسين طباطبائى (1402 ـ 1321 هـ.ق) نخستين مفسر شيعى بود كه در تفسير خود به اهداف و مقاصد سوره ها و بلكه به ساختار سوره ها توجه كرد. وى با گشودن فصلى در ابتداى هر سوره با عنوان (بيان) هدف و غرض اصلى سوره را بيان مى كرد. و در لابلاى تفسير خود مبانى نگرش ساختارى به قرآن را استوار نموده و روشهاى راهيابى به اهداف سوره ها را گوشزد كرد. آنگاه آيات را براساس ساختار پذيرفته شده تفكيك كرد و به تفسير آنها پرداخت. در ابتداى هر دسته از آيات غرض آنها را بيان نموده و نحوه ارتباطشان آنها را با هدف اصلى سوره ذكر مى كرد.

سيد قطب (1386 ـ 1326 هـ) نيز از كوششى چشمگير و نظرياتى نافذ در تبيين پيام ها و اهداف سوره هاى قرآن كريم در تفسير خود بهره مند بوده و قبل از آغاز به تفسير هر سوره، نقطه نظرها و پيام هاى سوره را به گونه اى مطرح مى ساخت كه خواننده از لابلاى آن وحدت پيام و يكپارچگى پيكره و اندام سوره ها را كشف كنند وى پس از آنكه چكيده اى از مفاهيم سوره را بيان مى كرد اهداف و مقاصد سوره را ذكر نموده و اجزاى آن را بهم ربط مى داد.

كار سترگ علامه طباطبائى و سيد قطب آثار مثبت نگرش هدفمند به سوره ها را نشان داد و تأثير شگرف مطالعه ساختارى سوره را در كشف نكات بديع و كارآمد را به همگان اثبات كرد. همين امر موجب شد تا قرآن پژوهان و مفسران نگاه تازه اى به اين نظريه پيدا كنند و چندين تفسير كامل و دهها كتاب در اين رابطه بنويسند. بدينسان در بسيارى از كتابهاي علوم قرآنى كه از سال (1390 هـ ـ 1970 م) به اين سو نوشته مى شد، فصلى نيز بررسى نظرية «وحدت موضوعى سوره هاى قرآن»، يا «اهداف و مقاصد قرآن» و يا «اسلوب بيانى» و عناوينى از اين قبيل اختصاص داده شده است.

انتشار كتاب «الوحده الموضوعيه فى القرآن الكريم» كه توسط دكتر محمد محمود حجازى به رشته تحرير در آمده بود (1390 هـ ـ 1971) فصل تازه اى در شكوفائى اين علم گشود. او در كتاب خود ضمن بررسى مبانى اين نظريه شبهات مربوط به آن را پاسخ گفت.

در سالهاى پايانى قرن چهاردهم و بيش از دو دهه كه از قرن پانزدهم مى گذرد هر روز توجه بيشترى به اين نظريه معطوف شد بگونه اى كه در اين سالها بيش از 25 دوره تفسير كامل براساس اين نظريه نگاشته شده است.

به عبارتى در سالهاى اخير تقريباً هر سال يك تفسير جديد بر مبناى هدفمندى سوره ها به رشته تحرير در آمده است كه مهم ترين آنها عبارتند از: التحرير و التنوير، الاساس فى التفسير، تفسير القرآن الكريم، من وحى القرآن، صفوه التفاسير، تفسير كاشف، من هدى القرآن، التفسير المنير فى العقيده و الشريعه و المنهج، التفسير الوسيط للقرآن الكريم، تفهيم القرآن، ايسر التفاسير و التفسير البنائى.

بدين ترتيب قرن پانزدهم شاهد استقبال گسترده قرآن پژوهان به نظريه هدفمندى سوره ها بوده است بگونه اى كه هم اكنون يكى از بخش هاى ثابت اكثر تفاسير شيعه و سنى را «بررسى اهداف و مقاصد سوره ها» تشكيل مى دهد.

استقبال بى نظير مفسران به اين روش تفسيرى از يك سو و سخنانى كه در موافقت و مخالفت با اين روش تفسيرى بر زبانها رانده شده است از سوى ديگر، ضرورت توجه جدى به بررسى مبانى پيامدها و چالش هاى هدفمندى سوره ها را روز به روز ملموس تر مى كرد. اين نياز با تهيه كتب، مقالات و پايان نامه هاى متعدد تا حدى برآورده شد.(رك : نكونام ، جعفر؛ چكيده پايان نامه هاي علوم قرآن )

در همين راستا بايد به كار ارزشمند على صفائى حائرى در«تطهير با جارى قرآن» اشاره كرد كه به روشى جذاب و خواندنى با تكيه بر ساختار سوره ها به تفسير برخى سوره هاى قرآن پرداخته است. همچنين انتشار كتاب «نظم قرآن» از عبدالعلى بازرگان(1372) و «پژوهشى در نظم قرآن» عبدالهادى فقهى زاده (1374) نگارش مقاله اى توسط عبدالكريم بى آزار شيرازى در كيهان انديشه(شماره 28) و مقالاتى از سيد محمد على ايازى در صحيفه مبين نام برد. اين مقالات در سال هاى بعد توسط نويسندگان آنها تكميل شده و با عنوان «قرآن ناطق» (بي آزار شيرازي) و «چهرة پيوستة قرآن» (ايازي) به صورت كتاب به چاپ رسيد.

نگارندة اين نوشتار نيز در پايان نامه خود - كه به نام ساختار هندسي سوره هاي قرآن در سال 1382 چاپ شد - به طور مشروح از اهميت بحث و معنا و مفهوم آن و پيامدها و كاركردهاى بررسى ساختارى سوره ها سخن گفت و دلائل موافقان و مخالفان را دسته بندى و بررسى كرد. و براى نخستين بار فهرست كاملى از ابزارهاى كشف اهداف سوره ها ارائه داد. و با ارائه گزارشى از چالش هاى تعيين غرض سوره و سبك هاى نمايشى آن بحث خود را به پايان برد. و سبك جديدى با عنوان «روش ساختار منطقى» را در تفسير قرآن پيشنهاد نمود.

3. مبانى هدفمندى سوره ها

مبانى هدفمندي سوره كه به مثابة اصول موضوعه بحث تلقى مى شوند و پيش فرض هائى است كه طرفداران اين نظريه قبل از هرگونه استدلالى آنها را پذيرفته اند. بنابراين مخدوش شدن هر يك از مبانى به تنهائى كافى است كه اين نظريه را از پاى بست ويران كند. از اين رو براى آنكه حدود بحث مشخص شود و گفتگو از حيطه دلائل به محدوده مبانى كشيده نشود بجا است مبانى مذكور را يك بار مرور كنيم.

مبانى سه گانه هدفمندى سوره ها عبارتند از:

1. همسانى اصول جذابيت در كلام الهى و بشرى

2. وحيانى بودن ساختار سوره ها

3. هدفدار بودن قرآن

الف. همسانى اصول جذابيت در كلام الهى و بشرى

يكى از بديهى ترين جنبه هاى اعجاز قرآن به ويژگى هاى لفظى و فصاحت و بلاغت اين سخن شگرف باز مى گردد. قرآن كلامى زيبا و با نفوذ است كه گيرائى و تأثير شگفت انگيزى در خواننده خويش بجا مى گذارد. شورانگيزى مثال زدنى قرآن را نمى توان ساده انگاشت چرا كه نمونه هاى تاريخى گزارش شده از تأثيرگذارى بيانى قرآن براى هيچ كتاب ديگرى نقل نشده است.

رمز اين تأثيرگزارى، شورانگيزى و نشاط آفرينى جاودانه قرآن در چيست؟ بى شك اسرار اين راز ناگشوده را بايد در تبعيت از اصول و نكات دقيق و ظريفى دانست كه برخى از آنها بنام اصول و قواعد فصاحت و بلاغت شهرت يافته اند و بسيارى ديگر از اين اصول بايد با تلاش و كاوش علمى ادبا و سخن شناسان جهان به تدريج كشف و بيان گردد.

اگر اعجاز ادبى قرآن را بپذيريم بايد اين نكته را باور كنيم كه هر چه موجب جذابيت، گيرائى و زيبائى كلام مى شود در قرآن كريم به نحو احسن رعايت شده و قرآن هر يك از قواعد را در اوج خويش رعايت كرده است همچنانكه شاهكارهاى ادبى جهان نيز به دليل رعايت همين اصول در اوج قرار داشته و به آثارى جاودانه و ماندگار تبديل شده اند.

اگر نظم آهنگ باعث جذابيت كلام بشرى است و تعقيد كلام موجب تنفر، پس قرآن بايد داراى بهترين نظم آهنگ بوده و به كلى از تعقيد خالى باشد. تفاوت قرآن با كلام بشرى در اين نيست كه قرآن چون سخن خدا است از اصولى جداى از اصول پذيرفته شده در جذابيت كلام بشرى بهره برده است بلكه اقتضاى الهى بودن كلام، متعالى بودن و بى نقص بودن آن است چنانكه درباره ساير صفات الهى نيز اين امر پذيرفته شده است. مثلاً تفاوتى در مفهوم علم الهى و علم بشرى نيست بلكه تفاوت در مصداق است كه علم خداوند بى نهايت و علم انسان محدود است.

از جمله اصولى كه باعث جذابيت كلام است نظم و چينش ادبى آن است. پراكنده گويي و از شاخه اى به شاخه ديگر پريدن و آسمان و ريسمان را بهم بافتن كلام را نا زيبا و خواننده را خسته مى كند و رشته كلام را در ذهن او از هم مى گسلد. حال چه كلام بشرى باشد يا خدائى هيچ تفاوتى نمى كند. اگر بپذيريم كه رعايت اين اصل در متون ادبى باعث جذابيت آن خواهد شد قرآن نيز بايد آن را رعايت كرده باشد آن هم به دقيق ترين و كامل ترين شكل آن از اين رو ديگر توجيهى ندارد كه بگوئيم رعايت نظم در كلام بشرى لازم است. اما در كلام الهى ضرورتى ندارد و اصولاً رمز اعجاز قرآن در همين نكته نهفته است كه بدون رعايت اصول جذابيتِ كلام، سخنى گيرا و تأثيرگذار است!!!

البته ممكن است كسى در پذيرفتن اين اصل يا ديگر اصول جذابيت و فصاحت كلام ترديد كند و يا اينكه در پيروى محض قرآن از روشهاى رايج شك روا دارد و بگويد قرآن نيز پيوستگى در كلام را رعايت كرده است اما از پل هاى ارتباطى بديع تر و كاراترى نسبت به متون بشرى استفاده كرده است. اما پذيرفتن يك اصل در كلام بشرى و نا سازگار دانستن آن با متون قدسى يا بر عكس امرى نامعقول و غير قابل قبول است.

ب. وحيانى بودن ساختار سوره ها

يكى از پايه هاى اساسى نظريه هدفمندى سوره ها، بحث توقيفى بودن يا اجتهادى بودن چينش آيات در سوره است. بگونه اى كه برخى از قرآن پژوهان معتقدند كه اگر كسى به اجتهادى بودن ساختار سوره هاى قرآن گرايش داشته باشد ديگر مجالى براى پذيرش نظريه هدفمندى سوره ها يا هر گونه تناسب ديگر بين آيات قرآن نخواهد داشت زيرا در اين صورت نظم فعلى آيات را محصول تلاش و اجتهاد صحابه مى داند و طبيعى است كه چنين كارى نمى تواند از اشتباه يا كج سليقگى بدور باشد. از اين رو ديگر نوبت بررسى حكمت ها و ظرافت هاى ارتباط بين آيات نمى رسد. ارتباط تنگاتنگ نظرية هدفمندى سوره ها با اثبات وحيانى بودن ساختار آنها ضرورى مى سازد كه اين بحث را با دقت بيشترى پيگيرى كنيم. مهم ترين دلايلي كه وحياني بودن ساختار سوره ها را اثبات مي كند به شرح زير است:

1. اقتضاى اصل

پيش از هر چيز بايد مشخص كنيم كه در اين بحث «اصل» به كدام سو گرايش دارد؟ آيا اصل بر توقيفى بودن آيات است يا بر اجتهادى بودن آن؟ و يا اينكه اصل هيچيك را اقتضا نمى كند؟!!

بنظر مى رسد كه اصل بر وحيانى بودن ساختار فعلى آيات در سوره هاست و اگر كسى خلاف آن را ادعا كند بايد دليل قاطع و برهان محكمى اقامه كند. قرآن كنونى با نظم و ترتيب معجزه آساى آيات و سوره هاى آن مورد پذيرش همه مسلمين و فرقه هاى مختلف آن است. ائمه (ع) در قول و عمل و با نگارش نسخه هايى از آن نظم و ترتيب آيات آن را تأييد كرده اند، بنا بر اين دليل خدشه ناپذيرى بنام تواتر از نظم فعلى قرآن حمايت مى كند و تمام مسلمانان براى اثبات هر يك از جنبه هاى قرآنى و عبارات آن راهى بجز تواتر و نقل هاى يقين آور نمى دانند. از اين رو، روايات آحاد جمع قرآن كه عموماً دستخوش ضعف سند و اضطراب متن نيز هستند ياراى مقابله با اين تواتر مستند را ندارند. همين يك دليل كافى است تا از اقامه هر دليل ديگرى بر توقيفى بودن ترتيب آيات بى نياز شده و به بررسى ناتوانى هاى دلائل طرفداران اجتهادى بودن ترتيب آيات بپردازيم.

2. حكم عقلى

اهميت و عظمت قرآن، اهتمام فوق العاده پيامبر به حفظ قرآن از تحريف،اهميت فراوانى كه مسلمانان براى قرآن قائل بودند، اجر و ثواب بى پايان قرآن خواندن و... عقلاً اقتضا مى كند كه قرآن از نخستين روز نزولش در عصر رسول خدا جمع آورى و تدوين شده باشد و هر آيه اى جايگاه خود را از روز نخست يافته باشد از اين رو فقيه و قرآن پژوه بزرگى همچون آيت الله خويى معتقد است: هر روايتى كه جمع آورى قرآن را به دورانهاى بعد از پيامبر مستند مى كند به دليل ناسازگارى با اين حقايق مسلم تاريخى غير قابل قبول مى باشند. (خوئى، 1/ 398)

بعلاوه در عصر ختم نبوت و انقطاع وحى، تنها دستآويز محكم بشريت براى يافتن راه سعادت و هدايت، قرآن است و بى شك بسيارى از پيامها و هدايت گري هاى قرآن در نظم و ترتيب آيات آن نهفته است و اگر اين نظم به غير خدا مستند گردد، از حجيت ساقط گشته و دست جوامع بشرى از يافتن راه هدايت كوتاه مى گردد. چنين فاجعه اى نه تنها با آياتى كه قرآن را كتاب هدايت مى داند در تعارض است بلكه نوعى نقض غرض به حساب آمده و عقلاً با حكمت الهى تعارض دارد.

3. آيات قرآن

دهها آيه قرآن از نزول آن از جانب خداوند و الهى بودن اين كتاب سخن گفته است. اين آيات حاكى از آن است كه تأليف آيات در چارچوب سوره ها همچون الفاظ و معانى آنها از جانب خداوند متعال است، چه اساساً نسبت كتابى به صاحب اثرى وقتى درست مى نمايد كه علاوه بر لفظ و معنا، ساختار بخشها و فصول آن هم از خود او باشد. برخى از اين آيات عبارت اند از:

1. « وَإِنَّكَ لَتُلَقَّى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ» (نمل/6)

2. « إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلا» (انسان/23)

3.« قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ» (مائده/15)

5 . «وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ» (نساء/113)

6 . « وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ»(بقره/89)

در كنار اين آيات، آيات ديگرى نيز وجود دارد كه بيانگر ناتوانى «غير خدا» از ايجاد نظم و ترتيب جداگانه اى در آيات و سوره ها و بوجود آوردن قرآن ديگرى است.

بارزترين و مشهورترين آيات در اين زمينه، آيات تحدى است. در آيات تحدى هيچگاه به واژه ها و آيات همآورد طلبى نشده است، بلكه از مخالفان خواسته شده يك سوره (يونس/38) يا ده سوره ( هود/12) مانند قرآن بياورند و براى ساختن چنين سوره اى هركس (غير از خدا) را مى خواهند فرا بخوانند «وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ» ( يونس/38) و از همة دانشمندان و سخنوران و شاعران خود كمك بخواهند تا شايد بتوانند سوره اى همانند كوچك ترين سورة قرآن تنظيم نمايند. بديهى است كه قوام سوره به واژه ها، وجملات پراكنده و بى ارتباط آن نيست، نظم و پيوستگى بين آيات و چينش آنان در كنار يكديگر كه به گواهى آيات تحدى از «غير خدا» ممكن نيست.

در آيات تحدى هيچگاه واژه «مثل» مقيد نشده بلكه با عبارات مطلقى همانند « فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ» ( طور/34) همآورد طلبى را به همة قلمروهاى قرآن كشانده است كه بى شك يكي از مهمترين جنبه آن ارتباط مطالب و آيات با يكديگر است.

در كنار آيات تحدى، آيات ديگرى نيز وجود دارد كه به صراحت توانايى ساختن و بوجود آوردن كتاب ديگرى همانند قرآن را از همة آفريده هاي آسماني و زميني وحتى از اشرف مخلوقات كه وجود مقدس پيامبر اكرم باشد نفى كرده و سخن كسانى را كه مى گويند «اين قرآن را پيامبر ساخته است» نادرست و تهمت ناروا مى خواند و مى فرمايد: « أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ» (سجده/3) و در جاى ديگر چنين سخنانى را «ظلم و زور»(فرقان/4) مى نامند و سرانجام در آية 15 سوره مباركه «يونس» خيال همه را راحت كرده و از پيامبر (ص) مى خواهد كه به مشركان اعلام كند كه:

«قَالَ الَّذِينَ لا يَرْجُونَ... إِلا مَا يُوحَى إِلَيَّ» ( يونس/15)

« من قدرت تغيير اين قرآن و آوردن قرآن ديگرى را ندارم و هر چه مى گويم از وحى الهى است»

بدين شكل قرآن كريم با عبارات متفاوتى اعلام مى كند كه چينش اعجازگونه آيات قرآن كريم نه به اجتهاد صحابه و حتى نه بر اساس نظر شخصى پيامبر اكرم(ص)، بلكه با وحى مستقيم الهى سامان يافته است و بر حكمتى عميق و ارتباطى دقيق استوار است كه جز از خداوند حكيم و خبير از كس ديگرى ساخته نيست.

4. سيره پيامبر(ص)

شواهد و قرائن فراوانى نشان مى دهد كه اكثر سوره هاى قرآن يكباره نازل شده است. بنابراين همگام با نزول سوره، جايگاه آيات نيز به طور طبيعى مشخص مى شد. از ابن عباس نقل است كه فرمود:

«پيامبر، پايان سوره قبلى و شروع سوره بعدى را با نزول بسم الله الرحمن الرحيم در مى يافتند.»(واحدي،/17)

غير از «ترتيب طبيعى» عامل ديگرى نيز در نظم بخشيدن به آيات قرآنى دست داشته است و آن تصريح حضرت رسول(ص)دائر بر سازمان يافتن آيه يا آياتى به ترتيبى بجز «ترتيب طبيعى» آنهاست كه طبعاً در موارد اندكى اتفاق افتاده است كه در هر مورد نيز روايات مستند و قابل اعتماد وجود دارد. ابن عباس مى گويد:

«طى دوران رسالت، سوره هاى متعددى بر پيغمبر فرود آمد. هر گاه آياتى از قرآن نازل مى گشت، حضرت كاتبان وحى را فرا مى خواند و آنان را مأمور مى ساخت كه آيات را در ضمن سوره اى جا دهند كه فلان مطلب در آن مذكور آمده است.»(يعقوبي،2/43)

پيامبر(ص) اين كار را با دقت و وسواس تمام و بر اساس دستورات الهى تا آخرين آيه قرآن ادامه داد و آخرين آيه نازل شده را كه « وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ» (بقره/281) است بنا بر اشاره جبرئيل در سوره «بقره» ـ كه در اوائل هجرت نازل شده بود ـ و در ميان آيات «ربا» و «دَين» جاى داد. (طبرسي،2/676)

اين روايات به روشنى توقيفى بودن مكان آيات را بيان مى كند و به ما كمك مى كند تا نظم و ارتباط آيات را با استناد به حكمت الهى و بلاغت قرآنى كشف نموده و آنها را بر اساس يك غرض واحد منظم نماييم.

5. روايات

در كنار آيات و رواياتى كه به طور عام و كلى بر توقيفى بودن نظم آيات دلالت مى كنند، رواياتى نيز وجود دارد كه قرائنى مبنى بر منظم بودن برخى از سوره ها در زمان پيامبر بدست مى دهد. از جمله مى توان به احاديثى اشاره كرد كه در ضمن آنها پيامبر(ص) از آغاز و انجام سوره نام برده است; مثلاً بنا بر رواياتى پيامبر (ص) فرموده است:

«هر كس آخر سوره «حشر» را قرائت كند و در آن شب يا در آن روز بميرد گناهانش پوشانده مى شود.» (مجلسي،89/309)

اين احاديث نشان مى دهد كه ساختار كلى سوره ها در زمان نزول معين شده بود.

ج . هدف دار بودن قرآن

سومين پايه هدفمندى سوره ها پذيرش هدفمندي قرآن است. نخستين آيات سوره مباركه بقره هدف از نزول اين كتاب مقدس را «هدايت متقين» اعلام مى كند و سپس در ديگر آيات اين سوره و سوره هاى ديگر چگونگى هدايت انسان، عوامل و موانع آن و ساير مباحث مرتبط با آن را به دقت و با موشكافى بسيار بيان مى دارد. صراحت گفتارى قرآن در اين زمينه جاى هيچ گونه شكى براى آشنايان به معارف قرآن باقى نمى گذارد كه قرآن كتابى هدفدار و جهت دار است كه گام به گام حقيقت جويان را به سرچشمه معنويت و كمال رهنمون مى سازد.

قرآن مجموعه اى از كلمات قصار، داستانهاى آموزنده و جملات حكمت آميز نيست كه هر يك به مناسبتى بيان شده و در دفترى گردآمده باشند.

قرآن نه تنها هيچ شباهتى به كشكول شيخ بهائى ندارد؛ بلكه از نظر ساختار و نظم مجموعه اى حتى به كتابهاي شريفى همچون نهج البلاغه و نهج الفصاحه هم شبيه نيست. هيچ كس نمى تواند قرآن كريم را به بحارالانوار تشبيه كرده و بگويد قرآن نيز همچون اين كتاب مجموعه اى پراكنده از سخنان حكمت آميز و عميق است كه ذيل موضوعات مشخص گنجانده شده است با اين تفاوت كه قرآن سخن خداوند قادر و حكيم است و بحارالانوار سخنان معصومين (ع)

همه مى دانند كه قرآن مجموعه واحدى است كه همه اجزايش يك هدف و احد را دنبال مى كنند و اين هدف كه همان انسان سازى و هدايتگرى است در تك تك حروف و كلمات اين كتاب مقدس جارى و سارى است. هدايتگرى قرآن در گزينش واژگان، چينش كلمات، جايگاه آيات در سوره ها كاملاً مشهود است و اراده واحد و حكيمانه اى در ساماندهى آنها نقش داشته است. كتابهاي علمى و پژوهشى بسيارى توسط اديبان درباره حكمت به كارگيرى يك واژه بجاى واژه ديگر در قرآن و يا يك تقدم و تأخر عبارات و واژه ها نگاشته شده است كه همگى حاكى از وجود اين اراده حكيمانه است.

اگر قرآن داراى يك هدف كلى است هر يك از سوره هاى قرآن نيز بايد بخشى از اين هدف را تأمين كنند و رابطه اى معنادار و هماهنگ با هدف كلى قرآن داشته باشند. بدينسان مى بينيم كه پذيرش هدفمندى قرآن به طور طبيعى ما را به سوى هدفمندى سوره سوق مى دهد و اين سؤال را در برابر ما قرار مى دهد كه اگر هدف كلى قرآن هدايت است سورة «بقره» يا «آل عمران» يا «ناس» و... چه بخشى از اين هدايتگرى را بعهده دارند؟ آيا اگر يكى از اين سوره ها در قرآن گنجانده نمى شد باز هم هدف نهائى قرآن تأمين مى شد و همه ابعاد هدايت بيان مى گرديد؟ اگر پاسخ منفى به اين سؤال داده و اعتقاد داشته باشيم كه هر سوره جايگاه ويژه خود را دارد و هيچ چيز جاى آن را پر نخواهد كرد آنگاه بايد به اين سؤال جواب دهيم كه هدف ويژه هر سوره چيست و هر سوره در كليت خود در صدد بيان چه پيامى است؟ اينجاست كه بطور منطقى بحث هدفمندى سوره ها مطرح شده و پاسخ شايسته خود را طلب مى كند.

ناگفته نماند كه گرچه ممكن است كشف اهداف سوره ها و مرتبط نمودن آن ها با هدف كلى قرآن مشكل بوده و كاوش علمى و تلاش فكرى بسيارى را بطلبد و يا مفسران در تعيين غرض سوره به اختلاف افتاده و هر يك عنوانى را براى يك سوره قرار دهند اما همه اين امور به صغراى قضيه مربوط مى شوند و نمى تواند به كليت كبرى ـ هدفدارى سوره ها ـ خدشه اى وارد نمايند. بنابراين اگر كسى در صدد انكار هدف مندى سوره ها بر آيد در آغاز بايد در هدف مندى قرآن ترديد كند و آنگاه از پذيرش نظريه «وحدت غرض سوره هاى قرآن» سر باز زند. طرفداران نظريه نيز ناچارند كه قبل از هر چيز به عنوان يك اصل موضوعه هدف مندى قرآن را بپذيرند.

منابع و مآخذ

1. ابن شريف، محمود؛ اليهود فى القرآن، دار المكتبة الهلال، بيروت، 1986 م.

2. ابوالسعود، محمد بن محمد؛ ارشاد العقل السليم الى مزايا القرآن الكريم «تفسير ابى السعود»، دار احياء التراث العربي.

3. آلوسى البغدادى، السيد محمد؛ روح المعانى، انتشارات جهان، تهران.

4. ايازى، سيد محمد على؛ چهره پيوسته قرآن، نشر هستي نما، تهران، 1380ش.

5. ------------- ؛ سير تطور تفاسير شيعه، وزرات فرهنگ و ارشاد اسلامي، تهران، 1373ش.

6. ------------- ؛ المفسرون منهجم و حياتهم، وزرات فرهنگ و ارشاد اسلامي، تهران، 1373ش.

7. بازرگان، عبدالعلي؛ نظم قرآن، تهران، 1372ش.

8. البقاعى، ابراهيم بن عمر؛ نظم الدرر فى تناسب الآيات و السور، دارالكتب العلميه، بيروت، 1415 هـ.

9. بى آزار شيرازى، عبدالكريم؛ قرآن ناطق، اول، وزرات فرهنگ و ارشاد اسلامي، تهران، 1376ش.

10. جوادى آملى، عبدالله؛ هدايت در قرآن، رجاء، تهران، 1367 ش.

11. ------------ ؛ ولايت در قرآن، رجاء، تهران، 1375 ش.

12. حسين، طه؛ آيينه اسلام، ترجمه محمد ابراهيم آيتى، چاپ سوم، انتشارات رسالت، قم.

13. خالدى، محمد على؛ صفوة العرفان فى تفسير القرآن، المطبعة العصريه، صيدا، 1996 م.

14. خامه گر، محمد؛ ساختار هندسي سوره هاي قرآن ، اول، امير كبير، تهران، 1382 ش.

15. خوئى، ابوالقاسم؛ البيان فى علوم القرآن، ترجمه نجمي و هريسي، دانشگاه آزاد اسلامي ، خوي، 1375ش.

16. رضوان، عمر بن ابراهيم؛ آراء المستشرقين حول القرآن الكريم و تفسيره، دار طيبه، رياض، 1413هـ.

17. سيوطى، جلال الدين؛ الاتقان فى علوم القرآن، تحقيق ابوالفضل ابراهيم، منشورات الرضي.

18. شحاته، عبدالله محمد؛ درآمدى بر تحقيق در اهداف و مقاصد سوره ها، ترجمه محمد باقر حجتى، نشر فرهنگ اسلامى، تهران، 1369ش.

19. خطيب شربينى، محد بن احمد؛ تفسير القرآن الكريم «تفسير السراج المنير»، دار الكتب العلمية، 1425هـ..

20. الشيرازى، صدرالدين؛ تفسير القرآن الكريم، انتشارات بيدار، 1366ش.

21. طبرسى، فضل بن الحسن؛ مجمع البيان، الطبعة الاولي، دار المعرفة، بيروت، 1406هـ.

22. طنطاوى جوهرى، محمد؛ الجواهر فى تفسير القرآن، دار الفكر، بيروت.

23. فريد وجدى، محمد؛ المصحف المفسر، دارالمعارف، مصر، 1986م.

24. فقهي زاده، عبدالهادي؛ پژوهشي در نظم قرآن، جهاد دانشگاهي، تهران، 1374ش.

25. فيضى، ابوالفيض بن مبارك؛ سواطع الالهام، مرتضي آيت الله زاده شيرازي، تهران، 1375ش.

26. نظام الاعرج، حسن بن محمد؛ غرائب القرآن و رغائب الفرقان، دار الكتب العلمية،1416هـ.

27. الكاشانى، ملا فتح الله؛ تفسير المنهج الصادقين فى الزام المخالفين، اسلامية.

28. مجلسى، محمد باقر؛ بحار الانوار، الوفاء، بيروت، 1404 هـ.

29. مدنى، محمد محمد؛ المجتمع الاسلامى كما تنظمه سورة النساء، مصر، 1991م.

30. مصباح يزدى، محمدتقى؛ جامعه و تاريخ از ديدگاه قرآن، سازمان تبليغات اسلامى، تهران، 1368 ش.

31. معرفت، محمد هادى؛ التمهيد، چاپ اول، علوم قرآنى، قم، 1378ش.

32. مودودى، ابوالاعلى؛ تفهيم القرآن، ترجمه: حكيم الله متين، دار العروبة للدعوة الاسلامية، لاهور، 1989 م.

33. واحدى، نيشابوري؛ اسباب النزول، دار الكتب العلمية، 1982م.

34. اليعقوبى، احمد بن اسحاق؛ تاريخ اليعقوبى، دار احياء التراث، بيروت.

53. The quran interpeted, by Arthur j.Arberry (Qum, Center Of Islamic Studies Introduction.